

## درآمد

در شماره ده "سامان نو" دوره‌ی پس از شکست جنبش و دولت گیلان در آبان ماه ۱۳۰۰ و رشد سازمان‌دهی حزب کمونیست در شهرهای ایران به طور نیمه مخفی تا برگزاری کنگره‌ی حزب در ۱۳۰۶ خورشیدی را مورد بررسی قرار دادیم. در این شماره، پس از نگاه اجمالی به فعالیت‌های حزب در عرصه‌ی جمعیت‌های توده‌ای به ویژه سازمان‌های متعلق به زنان در دهه‌ی ۱۳۰۰، به چند و چون برگزاری کنگره‌ی دوم حزب در سال ۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷ میلادی) می‌پردازیم.

### فعالیت‌های حزب در عرصه‌ی جمعیت‌های توده‌ای

برای گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در بین مردم، به ویژه در میان کارگران و دیگر زحمت‌کشان، نشر مطبوعات برای حزب کافی نبود و در نتیجه رهبری حزب تصمیم گرفت که به ایجاد جمعیت‌های توده‌ای و گروه‌های فرهنگی و سازمان‌های زنان اقدام کند. مهم‌ترین این تشکیلات در دوره‌ی ۱۳۰۱-۱۳۰۵ عبارت بودند از:

- «جمعیت فرهنگ رشت»، «انجمن پرورش قزوین»، «جمعیت بندر پهلوی»، «جمعیت پیک سعادت نسوان در تهران»، «جمعیت بیداری زنان در تهران» و «جمعیت پیک نسوان در رشت».

این جمعیت‌ها خواهان تأمین حقوق فرهنگی مردم به طور کلی و به ویژه تأمین حقوق زنان بودند. جمعیت‌های زنان در تهران و شهرهای مهم ایران، زنان و دخترانی را که طالب فعالیت در زمینه‌های تولید و امور فرهنگی بودند در خود متشکل کرده و با تأسیس کلاس‌های اکابر، خیاطی و گلدوزی توانستند کادرهای فعال حزب کمونیست ایران را در پیوند گسترده‌ای با اقشار مختلف زنان قرار دهند.

جمعیت و یا انجمن «پیک سعادت نسوان» که توسط روشنگ نوع‌دوست و یارانش در سال ۱۲۹۸ خورشیدی تأسیس یافت، موفق شد که برای نخستین بار مراسم روز جهانی زن (۸ مارس) را در سال ۱۳۰۱ برگزار کند. این انجمن با حمایت حزب کمونیست نشریه «پیک سعادت نسوان» را در سال ۱۳۰۶ منتشر ساخت.

# تاریخ صد ساله جنبش‌های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی در ایران

از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۴ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷

حزب کمونیست ایران در دوره‌ی حکومت رضا شاه پهلوی



نویسنده: یونس پارساباب

ویراستار: ساسان دانش



صدیقه دولت آبادی

افزون براین، در این دوره (۱۳۰۰ - ۱۳۰۴ خورشیدی) نشریه های "بانوان"، "زنان ایران عالم نسوان" و "لسان زنان" به همت زنان سرشناس و هوادار حزب کمونیست در ایران انتشار یافتند. صدیقه دولت آبادی و محترم اسکندری، از زنان مبارز و شاخص آن دوره بودند که با تأسیس انجمن های مختلف زنان و انتشار نشریه های ویژه ی زنان، خدمات بزرگی به توسعه ی حقوق زنان نمود.

اتحادیه های کارگری و «سازمان جوانان» متعلق به حزب را ایجاد کند. پیشرفت روزافزون حزب کمونیست، رضاخان را که در بحبوحه ی جلوس به تخت سلطنتی و استقرار دیکتاتوری نظامی بود، به وحشت انداخت. رضاخان پس از جلوس به تخت سلطنت در آذر ماه ۱۳۰۴ تصمیم گرفت که تنها سازمان منسجم سیاسی و توده ای را که در آن زمان در صحنه ی سیاسی ایران مستقل از اهداف رضاشاه عمل می کرد، سرکوب سازد و آن را از بین ببرد. از آذر ماه ۱۳۰۴ یورش به حزب کمونیست شروع شد و کمونیست ها تحت تعقیب پلیس قرار گرفتند.

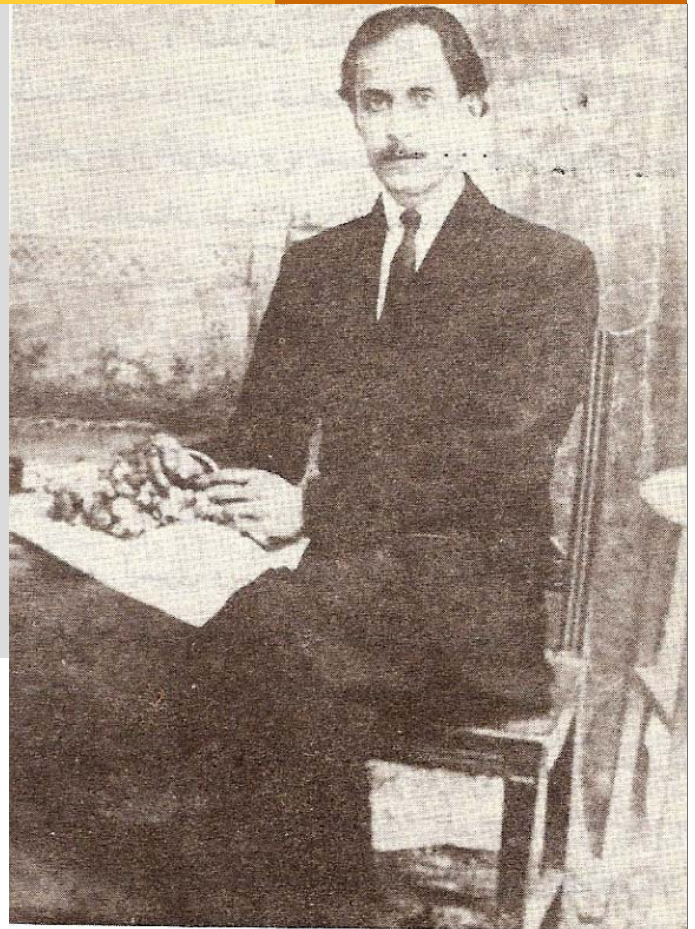
صدیقه دولت آبادی با شرکت در کنگره ی بین المللی زنان در شهر برلین در سال ۱۳۰۱ و در دهمین کنگره ی "اتحاد بین المللی حق رأی زنان" در شهر پاریس در سال ۱۳۰۵ و گزارش و انتقال تجربه ها و دانش خویش ارمغانی ارزنده به زنان ایران بود؛ محترم اسکندری نیز با تأسیس "انجمن نسوان وطن خواه" و انتشار نشریه ای به همان اسم در سال های ۱۳۰۲ - ۱۳۰۴ از جمله مشاهیر سوسیالیست و فمینیست های دوره محسوب می شوند.

از همان تاریخ آغاز حکومت رضاخان در صحنه سیاسی ایران، مسأله پدیده ی رضاخان و ارزیابی از موقعیت و انگیزه ی او در داخل حزب کمونیست ایران مورد بحث قرار گرفته بود. بخش بزرگی از رهبری حزب، که اکثریت را تشکیل می داد، رضاخان را نماینده ی «بورژوازی ملی» دانسته و او را «مترقی» ارزیابی می کرد. از نظرگاه اکثریت رهبری حزب، رضاخان کسی بود که دست سید ضیاءالدین طباطبایی - عامل انگلیس - را از حکومت کوتاه ساخته و اقداماتی در جهت ایران «متمرکز» و «مدرن» انجام داده بود. به عقیده ی اکثریت حزب کمونیست ایران، رضاخان در دوره ی ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴ فعالیت های نیروهای مترقی و سوسیالیست را در جامعه مسدود نکرد و حتا به حزب کمونیست امکان فعالیت های آزاد داده بود. بررسی شماره های مختلف روزنامه ی «حقیقت» و مقاله های مندرج در آن توسط م. پرویز (که در واقع نام مستعار و ژورنالیستی جعفر جوادزاده پیشه وری بود) به خوبی نشان می دهد که در این نشریه، که پرتیراژترین و محبوب ترین نشریات آن زمان محسوب می شد؛ رضاخان از حمایت بی دریغ حزب کمونیست ایران برخوردار بوده است. در کشمکش ها و مبارزات سیاسی بین «اقلیت» در درون مجلس به رهبری سید حسن مدرس و «اکثریت» به رهبری نمایندگان طرفدار رضاخان حزب طرف رضاخان را گرفته و از «اصلاحات» او دفاع می کرد. بر این اساس اکثر اتحادیه های کارگری مثل اکثر سوسیالیست ها از رضاخان سیاست های او در مقابل «اقلیت» مجلس حمایت می کردند. رضاخان نیز که در سرکوب «اقلیت» مجلس و مخالفان جدی دیکتاتوری نظامی خود به این حمایت ها احتیاج داشت، به انواع حيله ها متوسل شد و خود را «آزادی خواه» و «متجدد» وانمود ساخت و نزدیک به سه سال با نقاب کاذب دمکراسی، موفق شد که با مهارت خود و کمک های مقامات انگلیس عده ی کثیری را از نیروهای مترقی و متعهد، از جمله

بی شک، تحت تأثیر فعالیت زنان در دوره ی ۱۳۰۰ - ۱۳۰۵ بود که حزب کمونیست ایران در دومین کنگره ی خود در ۱۳۰۶ خورشیدی برخی از خواسته های اقتصادی زنان را، که مربوط به «منع کار شبانه برای نسوان و اطفال» و «مرخصی با حقوق و مزایا برای زنان باردار در مدت چهار هفته پیش و چهار هفته پس از وضع حمل» بود، در برنامه ی مبارزاتی خود قرار داد.

علاوه بر کار طولانی و جدی در بین کارگران و زنان و فرهنگیان، فعالیت دیگر حزب در دوره ی ۱۳۰۰ - ۱۳۰۵ همکاری با احزاب و سازمان های سیاسی موجود در ایران بود. برای نمونه حزب کمونیست در این دوره، افزون بر کار و همکاری با شخصیت های سوسیالیست، کادریایی از فعالان حزب را به درون «اتحاد ملی» فرستاد که در این دوره از طرف فراکسیون های مختلف سوسیالیست ها و بقایای حزب دمکرات ایران تحت رهبری سلیمان میرزا اسکندری به وجود آمده بود. از این طریق حزب توانست سازمان های حزبی و شاخه های خود را در شهرهای گیلان، آذربایجان، خراسان و اصفهان به وجود آورده و

پس از وقوع کودتای سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ و به سلطنت رسیدن رضاخان، بخش مهمی از رهبران حزب کمونیست روسیه ی شوروی، در تحلیل های خود از اوضاع متلاطم ایران، به این نتیجه رسیدند که رضاخان نماینده ی “بورژوازی ملی ایران” بوده و شایسته ی حمایت از طرف سوسیالیست های ایران از جمله حزب کمونیست ایران است.



میرزاده عشقی شاعر انقلابی و مدیر روزنامه قرن بیستم و مخالف رضا خان

زندان افکند و در عمل تأسیس و گسترش اتحادیه های جدید کارگری را ممنوع ساخت. پس از سرکوب ۱۳۰۴ با اینکه حزب هنوز به موجودیت خود به طور پنهانی ادامه داد، اما تعداد زیادی از اعضای کمیته مرکزی آن مثل عبدالحسین احسانی، استاد میرزا علی و ... به زندان افتادند و تعدادی دیگر که شناخته شده ولی دستگیر نشده بودند، به کشور شوروی رفتند. ۳

یورش عربان و پی در پی رضاشاه علیه کمونیست ها طوری تنظیم شده بود که کوچک ترین راهی برای نجات حزب کمونیست ایران نگذاشت. ضربه های رژیم علیه کمونیست ها موجب تشتت آرا در درون حزب کمونیست ایران گشت. در سال ۱۳۰۵، فقدان یک نظر واحد در خط مشی عمومی حزب موجب آشفتگی فکری در میان رهبری شد و بدیهی می نمود که به آشفتگی سازمانی منجر شود. در پایان سال ۱۳۰۵، رشد دوگانگی در رهبری و عدم قبول رهبری، هیأت سه نفری حزب در اداره ی امور سازمانی رهبری را وادار ساخت که برای ادامه ی بقایای خود به عنوان تنها سازمان متشکل و منسجم سیاسی در ایران به ایجاد کنگره ی دوم حزب اقدام کند. با تشکیل کنگره ی دوم حزب در آذر ماه ۱۳۰۶ (دسامبر ۱۹۲۷ میلادی) دوره ی دوم تاریخ حزب، که بلافاصله پس از شکست جنبش گیلان در ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) شروع شده بود، به پایان عمر خود رسید.

اکثریت اعضای درون کمیته ی مرکزی حزب کمونیست ایران را فریب دهد.

در جریان سال های ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴، رضاخان با استفاده از نقاب کاذب دموکراسی و فریب اکثریت نیروهای مترقی و سوسیالیست موفق شد که کلیه نیروهای ضد دیکتاتوری را در مجلس و در درون نیروهای نظامی و بازار و همچنین نهادهای مذهبی را نابود سازد و پس از جلوس به سلطنت، یورش خود را علیه آخرین سنگر ضد دیکتاتوری، یعنی حزب کمونیست ایران، شروع کند.

رضاخان پس از غضب و تسخیر مقام سلطنت، ضربه ی ناگهانی را در سال ۱۳۰۴ بر پیکر حزب کمونیست ایران وارد ساخت. رژیم رضاشاه بسیاری از رهبران اتحادیه های کارگری و روزنامه نگاران مترقی را که یا از اعضای برجسته ی حزب بوده و یا به آن تعلق خاطر داشتند، به



سلطان زاده

بررسی فعالیت‌ها و برنامه‌های حزب در دوره‌ی دوم آن (که از زمان شکست جنبش جنگل در گیلان در پاییز ۱۳۰۰، آغاز و تا شروع سرکوب در آذر ۱۳۰۴ ادامه داشت) نشان می‌دهد که حزب تحت تأثیر سیاست‌های کمینترن و حزب کمونیست شوروی سمت و سوی مبارزه را متوجه شهرها ساخته و فعالیت انقلابی را (که می‌بایستی بسیج دهقانان و انجام انقلاب ارضی در روستاها باشد) متوقف ساخت. حزب کمونیست ایران علی‌رغم گام‌های عملی که در راه حل مسأله ارضی در روستاهای گیلان برداشته و دارای تجربه شده بود، تحت تأثیر سیاست کمینترن به کار توده‌ای در خفا و در بین روستاییان کم بها داده و عمده فعالیت‌های خود را در این دوره متوجه شهرها و فعالیت‌های علنی و مبارزات مسالمت‌آمیز ساخت. تحت این شرایط، اولین لحظه‌ی تغییر اوضاع و نامساعد شدن وضع، حزب کمونیست در مقابل ضد انقلاب مسلح، بی‌سلاح مانده و ابتکار عمل را به نیروهای مونارکوفاشیستی، که در شهرها قوی‌تر از روستاها بودند، باخت. مجموعه‌ی این حوادث که سرانجام موجب تشتت آرا و آشفتگی فکری در بدنه‌ی حزب از جمله در رهبری آن گشت، منجر به تشکیل کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ خورشیدی شد.

### کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران

کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ به طور کاملاً مخفی در شهر کوچک رستوف روسیه شوروی واقع در ساحل دریای آزوف تشکیل گردید، که مدتی بعد به “کنگره‌ی ارومیه” معروف شد. ایرانیان شاخص کمونیست که در این کنگره حضور داشتند عبارت بودند از: جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) - آواتیس میکائیلیان (احمد سلطان‌زاده) - کریم نیک‌بین (حسن آف) - عبدالحسین حسابی (دهزاد) - محمد آخوندزاده (بهرام سیروس) و حسین شرقی. هدف از برگزاری این کنگره، بررسی و ارزیابی پدیده‌ی رضاشاه و چگونگی عروج او به دیکتاتوری در تعیین موضع حزب نسبت به حاکمیت رضاشاه و نقش امپراطوری انگلستان در ایران آن زمان بود. احسان طبری (یکی از سران سرشناس حزب توده ایران) در کتاب معروف “ایران در دو

سده‌ی واپسین” در مورد پرسش‌های مهم تئوریک در کنگره‌ی دوم چنین نوشت:

“آیا کودتای رضاخان یک کودتای درباری بود که چیزی را عوض نمی‌کند یا انتقال از دورانی است به دورانی؟ آیا دعوی راست‌ها که پس از این کودتا، ایران می‌تواند از طریق مترقی صلح‌آمیز (به اصطلاح امروزی‌ها تکامل مسالمت‌آمیز) به پیش برود، درست است؟ آیا این دعوی که ایران وارد سیر طریق سرمایه‌داری شده (راه رشد سرمایه‌داری) درست است یا ایران در چارچوب فئودالیسم باقی‌مانده است؟ آیا در ایران می‌توان یک حزب وسیع “انقلاب ملی” تشکیل داد و کمونیست‌ها باید در چنین حزبی چه موقعیتی را اتخاذ کنند، موقعیت سرکردگی یا نه؟ ... ۴”

با اینکه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری طبری از هدف کلی کنگره‌ی دوم بسیار به‌جا و مناسب و دارای انسجام فکری است، ولی محتاج توضیح بیشتری است. برای اینکه به اهمیت مسایلی که در کنگره‌ی دوم مطرح شد پی ببریم، بهتر است که متن تاریخی تحولاتی را که در این دوره (۱۹۱۷ - ۱۹۲۷ میلادی) سیمای جهان و ایران را دستخوش تحول قرار داده بود، مورد ارزیابی قرار دهیم.

در طول سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۲۷ میلادی (۱۲۹۶ - ۱۳۰۶) تغییرات عظیمی در اوضاع بین‌المللی به علت ظهور و استقرار اتحاد جماهیر شوروی پدید آمده بود که کمونیست‌های ایران را به طور طبیعی وادار می‌ساخت که آن تغییرات را شناسایی کرده و سیاست‌ها و خط مشی حزب خود را بر اساس یک تحلیل جدید از آنها بنا سازند.

پیروزی‌های قطعی و چشم‌گیر انقلاب اکتبر به رهبری لنین و یارانش، سیمای جهان را در دهه‌ی ۱۹۲۰ دگرگون ساخت و موازنه‌ی قوا را در جهان درهم ریخت. کشور انگلستان که تا پایان جنگ جهانی اول هنوز به عنوان قدرت‌مندترین کشور صنعتی سرمایه‌داری نظام جهانی



نیک بین

تا زمانی که انگلستان سرکردگی نظام جهانی سرمایه را به عهده داشت به طور مؤثر کارکرد داشت و هژمونی انگلستان را در کشورهای درون حوزه‌ی نفوذ خود تأمین می‌کرد. ولی وقوع انقلاب اکتبر و پایان جنگ جهانی اول موجب تغییرات بنیادی در این سیاست سنتی گشت.



سید جعفر پیشه‌وری

سنتی گشت. امید هیأت حاکمه‌ی انگلستان به پیروزی ضد انقلاب در داخل روسیه با آغاز سال ۱۹۲۱ با شکست مواجه گردید و بلشویک‌ها پس از سه سال جنگ داخلی (معروف به «کمونیست جنگی» ۱۹۱۸ - ۱۹۲۱) موفق شدند که حاکمیت خود را در بیشتر نقاط روسیه مستقر سازند. پس از به نتیجه نرسیدن لشگرکشی‌ها و حملات پراکنده و بی‌برنامه‌ی چهارده دولت سرمایه‌داری علیه جمهوری جوان شوروی در همین دوره، نیروهای امپریالیستی بدین نتیجه رسیدند که برای مبارزه با نخستین کشور سوسیالیستی جهان به نقشه‌ای طولانی و همه‌جانبه‌ی جدیدی احتیاج دارند. طرح محاصره‌ی اقتصادی و سیاسی دولت نوپیدا از یک سو و محاصره‌ی نظامی از سوی دیگر در دستور کار انگلستان در دهه‌ی ۱۹۲۰ قرار گرفت.

محاصره‌ی کشور شوراها از طریق ایجاد «کمر بند بهداشتی»، تحکیم و استقرار حکومت‌های متمرکز یک‌پارچه همراه با ارتش‌های متحدالشکل را (که دور تا دور شوروی را بگیرند) ایجاد می‌کرد. ایران نفت‌خیز در خاورمیانه به خاطر داشتن مرزهای طولانی با شوروی حلقه‌ی مهم آن کمر بند محسوب می‌شد. ادامه‌ی سیاست سنتی سابق و باقی ماندن ایران به شکل یک کشور از هم پاشیده و پراکنده با یک دولت مرکزی ضعیف، که همواره دچار کشمکش‌های داخلی بود، نمی‌توانست آن چنان حلقه‌ی محکمی باشد که بتواند در این زنجیره و محاصره‌ی امپریالیست‌ها، نقش خود را به عنوان یک سد محکم در مقابل نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی انقلابی در خاورمیانه و منطقه‌ی شبه قاره هند به خوبی ایفا کند و هدف استراتژیکی انگلستان را در آن منطقه برآورد سازد. در نتیجه، کشور انگلستان در دوره‌ی ۱۳۰۰ - ۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۱ - ۱۹۲۶) خواهان ایجاد و تحکیم یک حکومت مرکزی قوی در ایران تحت رهبری یک فرد با دیسپلین

سرمایه بود، نیز به تغییرات اساسی در سیاست‌های استراتژیکی در مستعمرات و نیمه مستعمرات خود اقدام کرد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، بخش بزرگی از رهبری حزب کمونیست ایران در این دوره نتوانست یک ارزیابی جدیدی از تغییراتی که در سیاست خارجی دولت انگلیس نسبت به اوضاع جهانی (به‌ویژه در خاورمیانه و ایران) در شرف تکوین بود ارائه دهد. در نتیجه حزب در مورد ارزیابی از موقعیت طبقاتی و سمت‌گیری‌های رضاخان و طرفدارانش دچار اشتباه شد و به انحراف کشیده شد.

تا زمان وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه و پایان جنگ جهانی اول، سیاست سنتی و استراتژیکی انگلستان در اغلب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از جمله ایران، جلوگیری از تمرکز بین نیرو و قدرت سیاسی و نظامی در دست دولت مرکزی در این کشورها بود. ایجاد تفرقه و رواج ملوک الطوایفی نظامی در این کشورها و تهدید دولت‌های مرکزی آنها از طریق مسلح ساختن ایلات و رؤسای عشایر و شوراندن آنها در مواقع ضروری و ایجاد نفاق و دشمنی بین ایلات و عشایر، سیاستی بود که انگلستان تحت شعار «تفرقه بیانداز و حکومت کن» کنترل خود را به دولت‌های مرکزی در ایران و دیگر کشورهای نیمه مستعمره (مثل اتیوپی، تایلند، افغانستان، چین و یمن) تحمیل می‌کرد.<sup>۵</sup>

این سیاست، تا زمانی که انگلستان سرکردگی نظام جهانی سرمایه را به عهده داشت به طور مؤثر کارکرد داشت و هژمونی انگلستان را در کشورهای درون حوزه‌ی نفوذ خود تأمین می‌کرد. ولی وقوع انقلاب اکتبر و پایان جنگ جهانی اول موجب تغییرات بنیادی در این سیاست



سید ضیا و اعضای کابینه اش: سمت چپ او کلنل کلرپ سوئدی (رئیس ژاندارمری)، و سپس ماژور مسعود جان (وزیر جنگ) ایستاده که زیاد دوام نیاورد و جای خود را به رضاخان سردار سپه (رئیس دیویزیون قزاق) داد

سوسیالیست از جمله اکثریت رهبری حزب کمونیست یک سرباز «ملی»، «میهن پرست» و «ضدامپریالیست» ارزیابی می‌کردند و کوشش‌های او را در جهت ایجاد ایران یک‌پارچه و متحد به حساب مواضع ضد امپریالیستی و «بورژواملی» او می‌گذاشتند.

بلافاصله پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، سید ضیاءالدین طباطبایی به سرعت با اخذ سیاست‌های رادیکال کاذب از جمله نزدیکی با شوروی و دستگیری عده‌ای از اشراف و اعیان وابسته به انگلستان کوشید که با فریب توده‌های مردم و روشنفکران، خود را طرفدار «ملت محروم» و موافق ایجاد روابط دوستانه با دولت لنین (که بی نهایت مورد احترام و ستایش شاعران و نویسندگان و دیگر روشن‌فکران ایران بود) معرفی کند. ولی سیدضیاء شناخته‌تر از آن بود که بتواند به عنوان عامل اجرای نامریی سیاست نوین انگلستان در ایران را به عهده بگیرد و چنین نقشی را ایفا کند. سید ضیاءالدین طباطبایی سال‌ها با انتشار

نظامی بود، که از یک طرف «متحد» وفادار انگلستان و از طرف دیگر مخالف کمونیسم و ضد شوروی باشد.

تمام حوادث سیاسی در ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (فوریه ۱۹۲۱) تا انقراض رسمی سلسله ی قاجاریه و جلوس رضاخان به تخت سلطنتی یعنی عروج تدریجی او به قله ی دیکتاتوری در آبان ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) می‌بایستی از زاویه و دید این اوضاع نوین و تغییر اساسی سیاست انگلستان نسبت به خاورمیانه، به ویژه ایران مورد ارزیابی رهبری حزب قرار می‌گرفت. حال آنکه بنای تحلیل تعداد زیادی از نیروهای مترقی و ملی و از جمله رهبری حزب کمونیست، بر اساس همان سیاست سنتی سابق انگلستان قرار داشت.<sup>۶</sup>

رضاخان را که در این دوره ی پر تلاطم در جهت ایجاد ایران متمرکز و یک‌پارچه با ارتش منظم و متحد الشکل چهارنعل به سوی هدف استراتژیکی انگلستان می‌تاخت؛ بسیاری از نیروهای ملی و



رضا شاه

با فرا رسیدن سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) دیکتاتوری موناکو-فاشیستی رضاشاه بر تمام ایران سایه افکند و همه ی شخصیت های مخالف، سازمان ها و اتحادیه ها و انجمن ها، سندیکاها و گروه های صنفی کارگری و دانشجویی مورد سرکوب قرار گرفتند. در آن دوران با وجود خفقان حاکم، تنها سازمانی که توانست به فعالیت سیاسی خود، البته به طور زیر زمینی، ادامه دهد حزب کمونیست ایران بود.

همان طور که پیشتر در این بخش شرح داده شد، مجموعه ی این حوادث منجر به تشکیل کنگره ی دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ گردید. هدف حزب از برگزاری این کنگره، پایان دادن به تفرقه و تشتت فکری از طریق ارایه ی یک برنامه ی سیاسی جدید بود. مجله ی «ستاره سرخ» در مورد هدف کنگره ی دوم چنین نوشت:

«عده ای از رفقا چه در ایران و چه در خارج دچار اشتباهات شده و عقیده داشتند رضاخان بر علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کرده است. ولی حقایق مسلمه ای که در عرض چند سال جمع شده بود علنا مخالف این تصورات بود که موضوع مهم کنگره دوم مساله راجع به چگونگی رسیدن رضاخان به حکومت و عملیات سیاسی او بود.»<sup>۸</sup>

در کنگره ی دوم، رهبری حزب موفق به ارایه ی یک تحلیل جامع و نوینی از اوضاع متحول جهان در نیمه ی اول دهه ی ۱۹۲۰ شده و خطوط اصلی سیاست کشورانگلیستان را در ایران ترسیم ساخت و خط مشی اساسی حزب را نیز تعیین نمود. مهم ترین اسناد مصوبه ی این کنگره، تزه های کنگره تحت عنوان «مطالعات راجع به اوضاع بین المللی ایران» و «پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران» بودند، که نکات مهم آنها را مورد بررسی قرار می دهیم. در مورد موقعیت ایران و سیاست انگلیس، تزه های کنگره چنین ارزیابی کرد:

«ایران یکی از ممالک نیمه کلنی است که هنوز رسماً و ظاهراً استقلال خود را حفظ کرده و در تحت تصرف دول معظمه سرمایه دار در نیامده است. علت محفوظ

روزنامه ی «رعد» در زمان جنگ جهانی اول به عنوان یک آنگلو فیل زبان زد خاص و عام بود. ولی بر خلاف سیدضیاء، رضاخان همه گونه امکان را داشت که با عزل و تبعید سید ضیاء نسبت به خود در بین مردم و روشنفکران جلب اعتماد نماید و با نقاب دموکراسی خواهی و فریب مردم عامل مطمئن و وفادار «اجرای نامریی» سیاست جدید انگلستان در ایران گردد. تمام عوام فریبی ها و صحنه سازی هایی که رضاخان و طرفدارانش با حمایت و عنایت مقامات انگلیسی از زمان عزل و تبعید سید ضیاءالدین از نخست وزیری در خرداد ۱۳۰۰ تا تاج گذاری رضاخان در آبان ماه ۱۳۰۴ به مرحله ی اجرا گذاشتند، فقط و فقط در جهت فریب مردم و نیروهای مترقی و جلوگیری از رشد جنبش های انقلابی در ایران به نفع سیاست جدید انگلستان بود.

یکی از این صحنه سازی ها، لشگرکشی رضاخان به خوزستان و نابودی شیخ خزعل، رهبر اعراب بود که بسیاری از نیروهای مترقی و سوسیالیست را به طرفداران پروپاقرص رضاخان تبدیل ساخت. به طور مثال، روزنامه ی «حقیقت» ارگان اتحادیه های کارگری متعلق به حزب کمونیست در هنگام بازگشت رضاخان از خوزستان به تهران با قصیده ای «من رضا و تو رضا و ملت ایران رضا» از او استقبال کرد.<sup>۷</sup>

به این ترتیب، سیاست نادرست حزب نسبت به مقام و اقدامات رضاخان بر اساس تحلیل نادرست حزب از موضع طبقاتی و موقعیت او در بدنه ی حزب نیز ریشه دواند و با رسیدن رضاخان به قله ی دیکتاتوری و «پس رفتن پرده ها» حزب دچار تشتت فکری و تفرقه ی سازمانی گشت.

بود نتوانست اجرا کند. به این علت انگلیس مصمم گردید که به جای او هم‌کار و نوچه او رضاخان را که آن وقت به کلی هویتش نامعلوم و غیرمعروف بود برقرار کند.»<sup>۹</sup>

بر اساس همین تحلیل، تزه‌های کنگره پس از بررسی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی حکومت پهلوی و تعلق و جای‌گاه طبقاتی خود رضاشاه، جمع بندی کرد که بر خلاف نظرگاه اکثر اعضای رهبری حزب، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) «یک مبدا جدید در تاریخ ایران معاصر» نبوده و «کودتا»، سقوط حکومت فئودال‌ها و استقرار حکومت بورژوازی نبوده است. چون کودتاچیان از همان اول کوشش می‌کردند تا در درون اجتماع ایران تکیه‌گاهی پیدا نمایند، در نتیجه تظاهر «به عدم تعلق به طبقات حاکمه» و به آزادی‌خواهی و میهن پرستی کرده و بدین‌وسیله قشرهای وسیعی از جامعه را به سوی خود متمایل می‌ساختند. تزه‌های کنگره، خاطر نشان ساخت که خود رضاخان با «وعده‌هایی که به بورژوازی ملی» داد، توانست آن قشر از جامعه را (که همواره پس از ناکامی در انقلاب مشروطیت، در پی فرصتی برای تثبیت قدرتش می‌گشت)، برای مدت‌ها به طرف خود جلب نماید. در تزه‌های کنگره در مورد سیاست‌های رضاخان در دوره ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴ چنین آمده است:

«رضاخان، در هنگامی که برای تصرف کردن حکومت مبارزه می‌کرد، حقیقتاً کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکا نماید و حتا جمهوری طلب و تشکیلات طبقه پرولتاریا نیز مغازه و عشوه فروشی می‌نمود، اما عملیات او هیچ وقت از دایره‌ی مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودال و ملاکی خارج نشد.»<sup>۱۰</sup>

رضاخان پس از تحکیم قدرت خود و بعد از تاج‌گذاری با غضب مقدر زیادی از املاک وسیع به بزرگ‌ترین مالک ایران تبدیل گشت و «به این طریق مظهر اراده‌ی این مرتجع‌ترین طبقات گردید، طبقه مذکور به نوبه‌ی خود تکیه‌گاه امید بخش سلسله جدید» گردید. تزه‌های کنگره، تحولات سال‌های پس از استقرار دیکتاتوری رضاشاه در سال‌های ۱۳۰۴ - ۱۳۰۶ را چنین ارزیابی می‌کند:



رضا قلی خان نظام السلطنه و شیخ خزعل

ماندن این استقلال ظاهری نیز آن است که مخالفت شدید مابین روسیه تزاری و انگلیس امپریالیست مانع از آن گردید که ایران کاملاً به صورت مستعمره درآید. پس از سقوط حکومت استبدادی روس و خارج شدن سربازان تزاری از ایران، انگلیس به زودی تمام خاک ایران را به امید تصرف و مستملکه نمودن قطعی آن اشغال نمود. قرارداد انگلیس و ایران در سال ۱۹۱۹ قاعدتاً می‌بایستی به تصرف انگلیس در ایران صورت رسمی بدهد. ولی قوت و استحکام شوروی از یک طرف و توسعه روزافزون نهضت ملی انقلابی در خود ایران از طرف دیگر بریتانیا را مجبور کرد که موقتاً از نیت خود (تصرف فوری و علنی ایران) چشم پوشیده و برای رسیدن به این مقصود راه‌های تازه‌ی دیگری جستجو کند... دولت بریتانیا وقتی که به عدم امکان تصرف ایران به‌وسیله خشونت صرف یقین کرده تصمیم [گرفت] که در ایران مانند بین‌النهرین و مصر دست نشانده‌های خود را نصب کرده و به توسط آن‌ها به تدریج ولی به طور اساسی تسلط خود را محکم نماید. کودتای سید ضیاءالدین (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) می‌بایستی برای امپریالیسم انگلستان این خدمت را انجام می‌داد. ولی سید ضیاءالدین خیلی زود به آنگلوفیلی علنی معروف شده و وظیفه‌ای را که بر عهده او واگذار شده

برخورد به مسأله ملی و تأکید روی حزب «واحد» کمونیستی: توجه حزب کمونیست به این واقعیت که در ایران یک «سلسله ملل مختلف» (عرب، ترک، ترکمن، کرد، بلوچ، لر و ...) زندگی می کنند که زحمت کشان آنها «در حقیقت از دو طرف زیر فشار استثمار و ظلم» واقع شده اند. حزب کمونیست ایران باید به این ملل بفهماند که حزب کمونیست یگانه طرفدار آزادی کامل ایشان هست و با ظلم و فشار سلطنت رضاشاه و انگلیس که مسبب اصلی اسارت و مظلومیت زحمت کشان ملل کوچک و بزرگ ایران هستند، مبارزه می کند.

داخلی نبود. در نتیجه عناصر زیادی از قشر بورژوازی کمپرادور سرمایه‌ی خود را متوجه حاصله از دلالی سرمایه‌های خارجی بهره‌مند می شد. لذا این قشر از بورژوازی در حفظ اصول فتودالی نیز ذینفع بود. ۱۱»

براساس این تحلیل از تاریخ اقتصاد ایران در طول ربع اول قرن بیستم، تزه‌های کنگره چنین نتیجه گرفت:

«رضاخان توانست با مهارت اساس رژیم ملاکی و فتودالی را با کمک و مساعدت طبقه‌ی فوقانی بورژوازی محکم نماید. برای رضاخان این مساله از آن جهت به آسانی صورت گرفت که در مدت ده، بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتنی با شدت تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نموده و به کار انداخته، چرا که آنها نیز از امتیازات و حقوق فتودالی استفاده کرده و بیش تر از معاملات تجارتنی و صنعتی، مداخل می‌برند. بدین ترتیب طبقه اعلای بورژوازی ایران خود به حفظ مالکیت و رژیم ... علاقمنند می‌باشد. ۱۲»

به هرروی براساس این ارزیابی، کنگره ی دوم ماهیت و وابستگی رژیم رضاشاه را به طبقات فتودال (اعیان و اشراف و روحانیون) و بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم انگلیس اعلام کرد و نظرگاهی را که رضاخان را نماینده‌ی بورژوازی ملی و مترقی ارزیابی می‌کرد، محکوم نمود.

«بورژوازی ملی که امیدواری‌هایش برآورده نشد بود از رضاشاه جدا شد. ولی جدا شدن بورژوازی ملی به معنی جدا شدن تمام بورژوازی نبود. بورژوازی کمپرادور، که همواره چه هنگام شکستن برای رسیدن به قدرت و چه بعد از به قدرت رسیدن رضاخان از او حمایت می‌کرد، به‌مثابه یکی از تکیه‌گاه‌های او باقی ماند. علت چنین امری رشد ویژه‌ی بورژوازی کمپرادور در اقتصاد ایران بود. با جلب ایران به بازار بین‌المللی سرمایه که در قرون ۱۶ - ۱۷ کم کم در حال تشکیل و رشد بود و به‌خصوص ایجاد راه آهن در شمال ایران و اتصال آن به روسیه تزاری، که در پروسه‌ی رشد سرمایه‌داری بود، شرایطی به وجود آمد که مواد خام صنعتی و محصولات زراعتی ایران به بازار وسیع روسیه صدور یافت. معاملات تجارتنی به سرعت زیاد ترقی کرد و بورژوازی کمپرادور، که دلالت سرمایه خارجی بود، در اثر معامله با سرمایه‌داران روسیه و انگلستان، از صدور مواد خام صنعتی و محصولات کشاورزی به این کشورها و فروش امتعه آنها در بازار ایران منافع هنگفتی عایدش شد. سرمایه اضافی، که از این راه در دست بورژوازی کمپرادور انباشته می‌شد، راه استفاده نداشت. وجود شدید رقابت صنایع خارجی از یک طرف، وجود مناسبات عقب‌مانده فتودالی از طرف دیگر شرایط مساعد پُرسودی برای سرمایه‌گذاری

در آن دوره به غیر از نظرگاهی که رضاخان را در دوره ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴ به عنوان نماینده ی «بورژوازی ملی» ارزیابی می کرد، نظرگاه دیگری نیز در درون حزب کمونیست ایران درباره ی ماهیت کودتا و عروج رضاخان بر اریکه قدرت وجود داشت. این نظرگاه بر آن بود که کودتای رضاخان صرفاً یک «کودتای درباری» بوده است و هیچ گونه محتوا و سمت و سوی طبقاتی نداشته است. کنگره بر اساس تحلیل جدید خود این نظرگاه را نیز رد کرد. در تزه های کنگره چنین گفته شده است:

۵- راه انقلاب ایران: راه قهرآمیز انقلابی

۶- تأکید به لزوم اتحاد بین کارگران و دهقانان و رهبری حزب پرولتاریا در انقلاب

۷- توجه به بسط و تحکیم حزب از طریق مبارزه با «اپورتونیسیم»، «رفرمیسم» و «پیوند فشرده» حزب با توده ها

۸- برخورد به مسأله ملی و تأکید روی حزب «واحد» کمونیستی: توجه حزب کمونیست به این واقعیت که در ایران یک «سلسله ملل مختلف» (عرب، ترک، ترکمن، کرد، بلوچ، لر و ...) زندگی می کنند که زحمت کشان آنها «در حقیقت از دو طرف زیر فشار استثمار و ظلم» واقع شده اند. حزب کمونیست ایران باید به این ملل بفهماند که حزب کمونیست یگانه طرفدار آزادی کامل ایشان هست و با ظلم و فشار سلطنت رضاشاه و انگلیس که مسبب اصلی اسارت و مظلومیت زحمت کشان ملل کوچک و بزرگ ایران هستند، مبارزه می کند. «فقط از راه وحدت تمام قوا و جدیت کارگران، دهقانان و مظلومان همه ی ملل که در سرزمین ایران زندگی می کنند ما می توانیم به این ارتجاع تیره و اسارت جان فرسا خاتمه بدهیم.» ۱۴

۹- برخورد به مسأله ی انترناسیونالیسم: در این مورد مصوبه کنگره دوم چنین اعلام کرد:

«کلیه عملیات حزب کمونیست ایران باید کاملاً با وضعیت بین المللی مملکت مربوط باشد. در وضعیت بین المللی رُل مهم را مناسبات بین ممالک سرمایه داری و اتحاد جماهیر شوروی بازی می کند. دَوَل سرمایه دار، که در راس آنها دولت انگلیس قرار گرفته، پیوسته خود را برای جنگ بر علیه اتحاد شوروی حاضر کرده و همه مساعی خود را در این راه به کار خواهد برد که مملکت را بر ضد اتحاد جماهیر شوروی داخل جنگ کند. بدیهی است که وظیفه ی حزب کمونیست ایران آنست که بر ضد اقدامات

«... نیز اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نمود. این کودتا دنباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودال و بعد مبارزه طبقه حاکمه ملاکین بر ضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه فئودال ها و طبقات فوقانی بورژوازی بر ضد نهضت های انقلابی و تشکیلات انقلابی می باشد.» ۱۳

افزون بر طرح و تصویب تزه های کنگره، شرکت کنندگان در کنگره ی دوم موفق شدند که در مورد بخشی از مسایل مهم درباره ی ایران به موضع گیری های ایدئولوژیکی و سیاسی برسند که اهم آنها عبارت بودند از:

۱- مرحله انقلاب ایران: انقلاب «زراعتی»، محو فئودالیسم و روحانیون در حکومت

۲- نیروی عمده انقلاب: طبقه «دهقانان»

۳- نیروهای «محرکه» انقلاب: کارگران، دهقانان، صنعت گران، کسبه و «بورژوازی متوسط ...»

۴- نیروهای ضد انقلاب: مالکین و بخش «فوقانی بورژوازی ملی»

امپریالیسم انگلیس در جلب ایران به یک ماجرای خونین مبارزه کند. هیچ گروهی در ایران برای رهبری نهضت انقلابی قابل نیستند. برعکس حزب کمونیست ایران با اتکا و مساعدت بین‌المللی کمونیستی قادر است که موقعیت و کیفیت زدوخوردهای انقلابی را پیش‌بینی کرده و مطابق آن شعارهای لازمه سیاسی انتخاب نماید و برای تأمین فتح تشکیلات خود را تهیه نماید.»

۱۰- طرح مسأله‌ی جبهه‌ی واحد به شکل همکاری کارگران، دهقانان و بورژوازی کوچک در حزبی به نام «حزب انقلاب ملی ایران»: کنگره، امر ایجاد این نوع «جبهه واحد را» وظیفه‌ی مبرم ندانسته و چنین جمع‌بندی کرد:

«... در ایران مقدمات عمومی تأسیس حزب انقلابی ملی موجود است اما نه اینکه این موضوع را از مسایل یومیه شمرده و در اجرای آن فوری داخل اقدامات شده باشیم. حزب کمونیست ایران حالا هنوز بسیار ضعیف بوده و فکر ایجاد حزب انقلابی ملی ممکن است آلت استفاده عناصر مخالف واقع شود.»

برپایه‌ی این اصل، کنگره اعلام کرد که حزب کمونیست تشکیل یک چنین حزبی را باید در صورت موجود بودن شرایط زیر، جزو مقاصد خود قرار دهد:

الف - حزب انقلابی ملی باید حزب «اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان و بورژوازی کوچک باشد.»

ب - اساس آن باید تشکیلاتی باشد «که حزب کمونیست ایران در آن رُل رهبری را بازی کند.»

پ - این حزب باید بر «ضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران دست‌اندازی و اقدامات ننموده و برای تنقیدات او از اشتباهاتی که در مبارزه‌ی انقلابی می‌شود وی را به مضیقه نیاندازد.»

۱۱- در ارزیابی از چند و چون قیام‌های شهری در دوره‌ی ۱۲۹۹ - ۱۳۰۴: حزب، پس از توصیف و تحلیل از ناآرامی‌ها و قیام‌های شهری چنین نتیجه‌گیری کرد:

«از همه این شورش‌ها یک تجربه و درس به دست آمده و آن این است که این شورش‌ها بدون تهیه زمینه، بدون تشکیلات منظم و بدون رهبریت و ارتباط با فرق انقلابی به ظهور آمده‌اند. حزب کمونیست ایران بایستی با تدابیر قطعی از ظهور چنین اقدامات انفرادی جلوگیری نموده و همه قوای انقلابی زحمت‌کشان را که در نقاط مختلف به طور انفرادی مبارزه می‌کنند، به یک سیل عمومی انرژی انقلابی متحد نموده ارتجاع شاه و انگلیس را محو کرده حکومت زحمت‌کشان را مستقر نماید.» ۱۵

لازم به ذکر است که در کنگره‌ی دوم حزب، رهبری و شرکت‌کنندگان چندین مصوبه را تدوین کردند که اهم آنها عبارت بودند از: لایحه‌ی «واگذار نمودن کلیه املاک دولتی و ملاکین بزرگ و موقوفات بلاعوض به دهقانان»، لایحه‌ی «ضبط املاک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آنها میان دهقانان».

در مورد طرح تغییر نظام سیاسی در ایران از سلطنت مشروطه به جمهوری پارلمانی که توسط تعدادی از طرفداران رضاخان در سال‌های ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ خورشیدی برای فریب بیشتر مردم تبلیغ شد، کنگره در یک مصوبه جداگانه چنین اعلام کرد:

«حزب کمونیست ایران در همان حال که جمهوریت پارلمانی را نسبت به رژیم حالیه بدون شبهه یک قدم به جلو می‌داند در عین حال این قسم جمهوریت را وسیله فریب دادن توده زحمت‌کش کشاورز طرف طبقات حکم‌فرما دانسته و به این علت با آن مخالف می‌باشد.» ۱۶

در ضمن در این کنگره، رهبری حزب به سه بخش تقسیم شد: کریم

بررسی کلیه ی مصوبات و تزه‌های کنگره، نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان پس از ایجاد وحدت ایدئولوژیکی و سیاسی و تشکیلاتی موفق شدند که مرحله ی انقلاب، نیروی عمده ی انقلاب، نیروهای محرکه انقلاب، راه قهرآمیز انقلاب تحت رهبری حزب برای کسب قدرت حاکمه، اهمیت اتحاد کارگران و دهقانان، حل مسأله ی ملی و وظیفه ی انترناسیونالیستی حزب را باز شناخته و به سامان دهی آن پردازد.



مرتضی علوی

قدر قدرتی رضاشاه یکی از حوادث درخشان تاریخ احزاب سیاسی به طور اعم و تاریخ جنبش چپ - مارکسیستی ایران است. این کنگره علی‌رغم سانسور و خفقان سیاسی توانست به طور جامع و جدی به فعالیت‌های حزب در دوره ی ۱۳۰۰ - ۱۳۰۵ برخورد نقادانه کرده و در بسیاری از زمینه‌ها اشتباهات رهبری را بازشمرده و براساس ارزیابی جدید، مشی درست و جامعی را در پیش پای خود قرار دهد. بررسی کلیه ی مصوبات و تزه‌های کنگره، نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان پس از ایجاد وحدت ایدئولوژیکی و سیاسی و تشکیلاتی موفق شدند که مرحله ی انقلاب، نیروی عمده ی انقلاب، نیروهای محرکه انقلاب، راه قهرآمیز انقلاب تحت رهبری حزب برای کسب قدرت حاکمه، اهمیت اتحاد کارگران و دهقانان، حل مسأله ی ملی و وظیفه ی انترناسیونالیستی حزب را باز شناخته و به سامان دهی آن پردازد. دستاورد بزرگ این کنگره، بدون تردید تعیین، تهیه و رهبری انقلاب «زرعتی» (ارضی) به مثابه مهم‌ترین وظیفه ی حزب بود. اما در پرتو رویدادهای مهم در جهان از آن زمان تاکنون می‌شود گفت که حزب کمونیست ایران در کنگره دوم علی‌رغم دستیابی به این دستاوردهای مهم، نتوانست به طور دقیق به مسأله ی «رشد ناموزون انقلاب» در ایران پی برده و به ایجاد پایگاه‌های روستایی اقدام کند. در نتیجه در تزه‌های کنگره، حزب در جهت احیای سازمان‌های حزبی در روستاها قادر نشد که به مسأله ی ایجاد پایگاه‌های روستایی و پیش‌رفت موج‌وار انقلاب از روستاها به سوی شهرها برخورد کند و به این علت در تزه‌های کنگره سمت فعالیت‌ها به‌درستی معین نگردید. در عمل پس از پایان کنگره، رهبری حزب عوض این‌که سمت فعالیت‌ها به‌درستی معین

نیک‌بین به رهبری بخش خارج (شوروی)، مرتضی علوی به رهبری بخش حزب در آلمان و پیشه‌وری نیز به عنوان مسئول تشکیلات حزب در ایران انتخاب گشتند. پس از تعیین وظایف رهبری، کنگره تصمیم گرفت که کریم نیک‌بین (حسنوف) به عنوان نماینده حزب کمونیست ایران به ششمین کنگره کمینترن تعیین گشته و مرتضی علوی نیز به سرپرستی مستقیم نشریات حزبی و کار میان دانشجویان ایرانی در اروپا گمارده شود. همان‌طور که در بخش بعدی به تفصیل شرح داده خواهد شد در اثر تلاش‌های علوی و همیاری سلطان‌زاده، حزب موفق شد که در سال‌های ۱۳۰۷ - ۱۳۱۲ خورشیدی روزنامه ی «پیکار» را در برلین و مجله ی «ستاره سرخ» را در وین منتشر ساخت که به صورت سازمان یافته بعد از ارسال به ایران در بین مردم پخش شود. ۱۷

به طور کلی و در یک منظر تاریخی، برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران در شرایط خفقان شدید سیاسی در تحت

نگردید. در عمل بعد از پایان کنگره، رهبری حزب به جای اینکه سمت و سوی فعالیت‌های حزب را «انتقال ثقل خود به روستاها» بگذارد، توجه خود را به کار و فعالیت در میان کارگران در شهرها گذاشت. همانطور که در آخر این بخش خواهیم دید، تمرکز روی فعالیت‌های شهری و عدم توجه به کار در روستاها باعث شد که در اولین موج یورش ارتجاع، حزب بی‌سلاح مانده و ابتکار عمل را به نیروهای امنیتی رژیم که در شهرها قوی بودند، ببازد.

۶- مجله «توده» همانجا، صفحه ۲۹.

### پی‌نویس‌های توضیحی

۷- همانجا، صفحه ۳۰ و Spector، «شوروی و جهان اسلام»، سیاتل، ۱۹۵۹، صفحات ۱۵ - ۱۷.

۸- مجله «ستاره سرخ»، شماره‌های ۳ و ۴ (خرداد - تیر ۱۳۰۸).

۹- «تزه‌های کنگره دوم حزب کمونیست ایران»، مجله «دنیا»، سال سوم، شماره یک (زمستان ۱۳۳۹) صفحات ۱۱۵ - ۱۱۶.

۱۰- مجله «توده»، همانجا، صفحه ۳۱ و Zabih تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، برکلی، ۱۹۶۶، صفحات ۱ - ۵۶.

۱۱- Spector، همانجا، صفحات ۱۵ - ۱۷.

۱۲- مجله «توده»، همانجا، صفحه ۳۱.

۱۳- عبدالمجید کامبخش، «شمه‌ای درباره‌ی تاریخ جنبش کارگری»، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۳۳.

۱۴- اردشیر آوانسیان، «صفحه‌ای چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوره‌ی رضاشاه»، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۱۱ - ۲۵.

۱۵- احسان طبری، همانجا، ۲۷۳ - ۲۷۶.

۱۶- علی مرادی مراغه‌ای، «از زندان رضاخان تا صدر فرقه‌ی دمکرات آذربایجان»، تهران، صفحات ۴۷ - ۱۴۶.

۱۷- عبدالمجید کامبخش، همانجا، صفحات ۳۲ - ۳۹.

۱- رجوع کنید به:

- بدرالملوک بامداد، «زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید» تهران.

- عبدالحسین ناهید، «زن ایران در جنبش مشروطه»، تهران، ۱۳۶۰.

- کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، «به پای رنج‌دیده زن»، لوس‌آنجلس ۳۵۵.

۲- «جنبش کمونیستی ایران» در مجله «توده» شماره ۱۵، شهریور ۱۳۴۸، صفحات ۲۸ - ۳۰.

۳- پیشه‌وری که به خاطر مقالات افشاگرانه در روزنامه‌ی «حقیقت» معروف عام و خاص بود، پس از عروج رضاشاه به قله‌ی دیکتاتوری به شوروی رفت و در سال‌های ۱۳۰۳ - ۱۳۰۷ در شهر باکو به شغل معلمی اشتغال یافت. پیشه‌وری پس از چهار سال زندگی و تدریس در باکو همراه همسرش دوباره به ایران برگشت. وی پس از ورود به تهران، در خیابان رفاهی یک کتابفروشی را از یک آمریکایی به قیمت ۶۰۰ تومان خرید و اسم آن را کتابفروشی فروردین گذاشت. او پس از یک سال (در سال ۱۳۰۸) کتابفروشی را به ۱۰۰۰ تومان به میرزا حسن خان جوینا فروخت و در مدرسه شوروی در تهران به تدریس ریاضیات، تاریخ و زبان فارسی پرداخت. او که در کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ به عنوان مسئول تشکیلات حزب در ایران انتخاب شده بود، تا سال ۱۳۱۰، رهبر حزب در داخل کشور بود. درباره‌ی زندگی پیشه‌وری در سال‌های ۱۳۰۳ - ۱۳۰۷ در باکو و در سال‌های ۱۳۰۷ - ۱۳۲۰ در ایران، رجوع کنید به: بیات کاوه، فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۱۹، ۱۲۲ و ۱۴۳.